

نگرشی مقایسه‌ای بر قیام امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر

مصطفی پیرمردیان
عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱/۲۲

چکیده



پس از مرگ معاویه و قدرت یافتن یزید، جامعه اسلامی با چالش آشکارتی در ارتباط با مشروعیت حکومت مواجه شد. عدم بیعت دو شخصیت سرشناس با پسر معاویه (یزید)، مشخصه عمده این چالش بود؛ امام حسین فرزند علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و عبدالله فرزند زبیر یکی از صحابی رسول الله و نواده ابوبکر و خواهرزاده عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ اما مخالفت این دو شخصیت با خلافت یزید از هر جهت متمایز بود. نویسنده روی این مسئله متمرکز شده و دو حرکت را از نظر روش و هدف کاملاً متخالف ارزیابی نموده است؛ از جمله: موضع آشکار و قاطع امام حسین علیه السلام در مخالفت با یزید و رفتار مشکوک و دوگانه عبدالله بن زبیر.

کلید واژه‌ها: حسین بن علی، حجاز، عراق، بیعت، ابن زبیر، حرم، مکه.

مقدمه

خلافت یزید پس از پدرش معاویه که به تعبیری آغاز سلطنت و حکومت موروثی در اسلام بود، میان اعراب حجاز

و عراق که بر خلاف شام و ایران با این شیوه مأنوس نبودند با نوعی مخالفت و مقاومت روبه‌رو شد. به ویژه که از نظر باقی ماندگان مهاجر و انصار و

بزرگ‌زادگان صحابه و سایر ساکنان حجاز و عراق، یزید شایستگی لازم برای تصدی منصب خلافت را نداشت.

بدیهی بود که حکومت پسر معاویه با عدم اقبال این گروه از مسلمانان روبه‌رو شود. در این میان، بزرگ‌زادگان صحابه خود را از دیگران سزاوارتر می‌دیدند که با شیوه جلید و بدعت‌آمیز (حکومت موروثی) مخالفت ورزند. به ویژه که در صورت کنار رفتن یزید نظرها الزاماً متوجه آنان می‌گردید.

از طرفی تثبیت حکومت یزید در گرو بیعت لین بزرگ‌زادگان و به تبع آنان دیگر مسلمانان حجاز و عراق بود. اهمیت این ناحیه از امپراتوری اسلامی نه تنها به وسعت زیاد سرزمین‌های آن، بلکه از آن جهت بود که خاستگاه و پایگاه آغازین اسلام و مرکز حکومت پیامبر و خلافت خلفای راشدین بود.

در لین شرایط بیعت بزرگان و بزرگ‌زادگان حجاز و عراق با یزید به معنای تباه شدن پایگاه خانوادگی و حیثیت و شرافت دینی آنان بود، در حالی که از نظر یزید عدم بیعت لین بزرگان حکومت فرزند معاویه را بدون تضمین و ثبات در معرض نابودی قرار می‌داد. لذا

هر دو گروه می‌بایست برای موجودیت خویش مقاومت و مبارزه می‌کردند. دامنه این مبارزات و مقاومت‌ها، هولناک‌ترین فجایع نیمه دوم قرن اول تاریخ اسلام چون فاجعه کربلا، فاجعه حرّه و ویرلذی کعبه را به همراه داشت.

در میان بزرگ‌زادگان صحابه دو شخصیت بارزتر و شاخص‌تر از دیگران بودند. در نتیجه اهتمام یزید بیشتر بر بیعت گرفتن از آن دو بود؛ یعنی حسین بن علی و عبدالله بن زبیر. در لین راستا هر دو نفر آنان سخت‌ترین مقاومت‌ها را در برابر یزید از خود نشان دادند که به‌رغم وجوه تشابه زیاد در مبارزات آن دو، نکاتی قابل ملاحظه وجود دارد که از وجوه افتراق و اختلافشان به‌شمار می‌رود.

بی‌تردید یکی از مؤثرترین روش‌ها برای تحلیل یک حرکت، قیام، یا یک اقدام تاریخی، مقایسه آن با حرکت‌های مشابه و به‌ویژه هم‌زمان است، تا وجوه تمایز و تفاوت و افتراق و در نتیجه ویژگی‌های بارز حرکت مورد نظر آشکارتر گردد.

از آنجا که حسین بن علی و عبدالله بن زبیر پس از مرگ معاویه در قضیه

بیعت با یزید، در موقعیت مشابهی قرار داشتند، بر حسب مدارک و روایات اهتمام یزید بیشتر بر بیعت این دو نفر بوده است. مسلماً مقایسه مواضع رفتار و چگونگی رویارویی هر یک با قضیه بیعت، ما را در شناخت بهتر شخصیت، اهداف، انگیزه‌ها و ارزیابی قیام هر کدام یاری خواهد کرد.

مرگ معاویه و مسئله بیعت با یزید

یزید پس از مرگ معاویه و استقرار بر جای پدر، نامه‌ای به مدینه فرستاد که همزمان خبر مرگ معاویه و مأموریت ولید بن عقبه مبنی بر گرفتن بیعت از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی را ابلاغ می‌نمود.

پس از آن که ولید نامه را دریافت کرد کس فرستاد و هر دو را که در آن هنگام در مدینه بودند نزد خویش فرا خواند. ابومخنف آورده است که هر دو در مسجد مدینه نشسته بودند^۱ که فرستاده ولید آمد و از آنان خواست تا نزد ولید

۱. ابومخنف، *وقعة الطف*، تحقیق محمد هادی یوسف غروی، قم، ۱۳۶۷ش، ص ۷۷.

بروند، در حالی که هر دو دانستند که ولید برای چه منظوری احضارشان کرده است. ابن زبیر از حسین بن علی پرسید چه تصمیمی داری و حسین علیه السلام جواب داد همین ساعت جوانانم را جمع می‌کنم و نزد او خواهم رفت. و چون به دارالاماره رسیدم از آنان می‌خواهم آنجا را محاصره کنند. سپس داخل خواهم شد. ابن زبیر گفت از این که داخل شوی بر تو می‌ترسم و حسین علیه السلام گفت داخل نخواهم شد مگر این که قادر باشم دفع او کنم، و سپس همان‌گونه که گفته بود عمل کرد. چون به نزد ولید رفت در مجلسی که مروان نیز حضور داشت از او خواسته شد تا با یزید بیعت کند و او عنوان کرد که چون بیعت امثال من در نهانی کفایت نمی‌کند، وقتی در میان مردم آمدی و آنان را به بیعت فرا خواندی، مرا نیز بخوان تا کار یکجا صورت گیرد. ولید پذیرفت. مروان که ظاهراً به خوی و مرام حسین بن علی بیشتر آگاه بود به ولید توصیه کرد که نگذارد حسین علیه السلام خارج شود مگر این که بیعت نملید، یا گردنش را بزند. حسین علیه السلام برخاست و گفت: «ای پسر زن کبودچشم، تو مرا می‌کشی یا او؟ به خدا قسم دروغ گفتی و

اشتباه کردی» و پس از این برخورد تند و خشمگینانه به خانه رفت.^۱

از طرفی عبدالله بن زبیر به خانه رفت و از رفتن به نزد ولید تعلل می نمود. فرستادگان ولید پیوسته به خانه او در رفت و آمد بودند تا این که برادرش جعفر بن زبیر را به نزد ولید فرستاد. و او به ولید گفت امروز را دست از عبدالله باز دارید، فردا خودش خواهد آمد. چون روز به پایان رسید عبدالله بن زبیر به همراه برادرش جعفر از بیم تعقیب نیروهای ولید شبانه و از بیراهه به مکه گریخت.^۲ ابن زبیر چون به مکه رسید به خانه خدا پناهنده شد و گفت من پناهنده ام.^۳

به استناد روایات او یک روز قبل از حسین بن علی علیه السلام از مدینه خارج شده است و قاعدتاً از آن جهت که از ترس تعقیب نیروهای ولید سریع تر حرکت کرده و هم بدان جهت که دو نفر مرد

۱. همان، ص ۸۰.

۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ورائع التراث العربی، ج ۵، ص ۳۴۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۴۱.

بودند و به صورت کاروانی حرکت نکرده اند، قبل از امام حسین علیه السلام به مکه رسیده است.

حسین بن علی علیه السلام بر خلاف ابن زبیر همراه با فرزندان برادران و برادرزادگان و بیشتر افراد خاندان خویش به جز محمد ابن حنفیه^۴ از مدینه خارج و از طریق اصلی عازم مکه شد.^۵ او حتی توصیه مسلم بن عقیل مبنی بر رفتن از جاده فرعی را (همان گونه که ابن زبیر رفته بود) نپذیرفت.^۶

این از اولین وجوه افتراق در حرکت این دو شخصیت برجسته جامعه اسلامی به سال ۶۰ هجری است که در روایات مزبور به روشنی بیان شده است. مخالفت هر دو با خلافت یزید امری غیر قابل انکار است و اصرار یزید بر بیعت هر دو نفر گویای موقعیت مشابه هر دو است، لکن یکی از رودررو شدن با دشمن و اظهار عقیده و نظر خویش به طور صریح استنکاف می کند و بلکه به سبب مساعد

—

۴. همان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۵. ابن اعثم، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۲۱.

۶. همان، ج ۵، ص ۲۲.

نبودن شرایط از بی‌ان صریح عقیده خویش با مردم نیز امتناع می‌کند، در حالی که دیگری با اظهار صریح عقیده و نظر خویش هم رودرروی دشمن و هم در میان مردم، در واقع موضع خود را که برخاسته از اصول و مبانی ایمان و عقیده‌اش می‌باشد بیان کرده، راه عدول از آن اصول و مبانی را بر خود مسدود می‌کند. این استنباط، هنگامی بهتر درک می‌گردد که در نظر بیاوریم مدینه که لین هر دو در آنجا به سر می‌بردند، اصلی‌ترین پایگاه صحابه رسول خدا بوده و بیش از سایر مراکز و مناطق امپراتوری اسلامی، صحابه و تابعین بزرگ را در خود جای داده است. و بدون تردید مسلمانان در سایر مراکز چشم به مواضع و برخورد بزرگان اسلام در برابر خلافت یزید دوخته بودند.

توجه به روایاتی که خبر از عبادت‌های طاقت‌فرسای ابن زبیر می‌دهد بسیار حائز اهمیت است. اگر چه برخی روایات گاه اغراق‌آمیز و غیر قابل‌باور است، لکن آنچه محل تردید نیست این‌که روی آوردن ابن زبیر به عبادت چندان افراط‌آمیز و خارج از عرف و عادت بود که در چشم مردم و سپس راویان تا لین حد اغراق‌آمیز شده است. ذکر دو سه روایت از ده‌ها روایت منقول در این زمینه خالی از ضرورت نیست.

از عمرو بن دینار نقل شده که گفت نمازگزاری بهتر از ابن زبیر نلیدم^۲. او همچنن گفته است که ابن زبیر روزگارش را به سه بخش تقسیم می‌کرد، یک شب تا صبح در قیام بود، یک شب

→

ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۳۹.
۲. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، تحقیق شگری فیصل، دارالفکر، تراجم حرف‌العین، ص ۴۱۰؛ جلال‌الدین سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م، ص ۱۷۰؛ نویری، *نهایة الارب فی فنون الادب*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۱۲۲.

انگیزه ابن زبیر از روی آوردن به عبادت و علت یزازی مردم از یزید

ابن زبیر هنگامی که به مکه رسید به خانه خدا پناهنده شد و خود را عائد بیت خوانده مشغول عبادت گردید^۱.

۱. ابوعلی مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ←

تا صبح در رکوع بود و یک شب تا صبح در سجود^۱. گفته شده است روزه‌های طاقت‌فرسا می‌گرفت، چنان‌که از جمعه تا جمعه روزه می‌گرفت^۲. و نیز گفته‌اند چهل سال لباس از تن خویش بیرون نیاورد^۳ (ظاهراً کنلیه از این‌که از زنان دوری کرده و نیاز به غسل نداشته است). سیوطی آورده که هیچ عبادتی نبود که مردم از انجامش عاجز باشند مگر این‌که ابن زبیر آن را انجام می‌داد^۴.

درباره انگیزه ابن زبیر از این‌گونه عبادت‌ها لازم است به خاطر بیاوریم که یکی از عوامل و بلکه اصلی‌ترین عاملی که مردم به‌ویژه مردم حجاز و عراق

۱. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، تراجم حرف العین، ص ۴۰۸؛ نویری، *نهج البلاغه الارب*، ج ۶، ص ۱۱۹.

۲. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، تراجم حرف العین، ص ۴۱۴؛ ابن لیدی الحلید، *جلسه تاریخ در نهج البلاغه*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷ش، ج ۸، ص ۲۳۸.

۳. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، تراجم حرف العین، ص ۴۱۵؛ نویری، *نهج البلاغه الارب*، ج ۶، ص ۱۲۰.

۴. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۷۰؛ نویری، *نهج البلاغه الارب*، ج ۶، ص ۱۲۰.

خلافت یزید بن معاویه را پس از پدرش مورد سؤال و تردید قرار داده بودند عدم پابندی او به احکام شریعت بود؛ چنان‌که به گفته یعقوبی وقتی خلافت یزید مطرح شد عبدالله بن عمر (به‌رغم روحیه سازشکارانه‌اش) گفت: «با کسی بیعت کنیم که با میمون و سگ بازی می‌کند، شراب می‌نوشد و آشکارا مرتکب فسق می‌شود»^۵. و همو آورده که چون معاویه از یزید بن ابیه خواست تا برای پسرش یزید از مردم کوفه بیعت بگیرد یزید قاصدی به سوی معاویه فرستاد تا بگوید: «وقتی مردم را به بیعت با یزید دعوت می‌کنیم می‌گویند او با سگ‌ها و میمون‌ها بازی می‌کند و لباس رنگین می‌پوشد، و همیشه شراب می‌نوشد، و شب را با ساز و آواز می‌گذرانند، در حالی که حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر در میان مردم‌اند»^۶.

در شرایطی که مردم خلیفه مطرح شده را به علت عدم تقید به شریعت و لابیالی‌گری و بی‌بندوباری، لایق و

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، دار صادر، دار

بیروت، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۲۲۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

مکه را با چنین شرایطی مکروه می‌داشت. بلاذری از ابی مخنف نقل کرده که ابن سعید المقری گفت: حسین علیه السلام را میان دو نفر دیدم، در حالی که به مسجد پیامبر داخل می‌شد، شنیدم که می‌گفت: لا ذعرت السوام فی وضح الصبـح
ح مغیراً ولا دُعیت یزیداً
یوم اعطی مخافة الموت ضمياً

والمنايا یرصدنی ان احیداً^۱
از این که در روشنایی صبح شتران رها شده [حوادث] به کدام جهت روند باکی ندارم آن‌گاه که ترس از مرگ ذلت برایم بیاورد. و حال آن‌که مرگ همچنان در کمین من است، از عزم خویشم باز نخواهم گشت.

روایات بسیاری در دست است که تصریح می‌کنند افرادی چون عبدالله بن مطیع عدوی، عمر بن عبدالرحمان بن الحارث المخزومی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و حتی عبدالله بن زبیر به او پیشنهاد کردند که مکه را ترک نکنند

۱. ابوالحسن بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمود الفردوس العظم، بیروت، نشرات الاسلامیه، بیروت ۲۰۰۱م، الجزء الثانی، ص ۴۶۱؛ ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۸۳.

و به کوفه نرود^۲، لکن او پس از این که نپذیرفته است اشاره کرده به کبوتران حرم، که اگر در لانه کبوتری از این کبوتران باشم مرا خارج خواهند کرد و تصمیمشان را در مورد من عملی خواهند ساخت، و تصریح می‌کند که از نظر او اگر یک قدم دورتر از حرم کشته شود بهتر است که یک قدم نزدیک‌تر به حرم^۳.

روایتی از قول فرزندق نقل شده که گفت: «در هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ هجری با حسین علیه السلام که در حال خارج شدن از مکه بودم ملاقات کردم و به او گفتم چرا عجله می‌کنی و او جواب داد اگر عجله نکنم مرا خواهند گرفت»^۴. این روایت می‌رساند که خارج شدن حسین علیه السلام از مکه در زمان حج برای پیشگیری از هتک حرمت حرم بوده است

۲. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۹۹، ۱۵۰ و ۱۵۲؛ ابن اعثم، ج ۵، ص ۶۴-۶۶؛ دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۴۴-۲۴۶.

۳. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۱۵۲؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۶۵.

۴. شیخ مفید، *الارشاد*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۹م، ص ۲۱۸.

و حتی به روایت ازرقی، ابن عباس به این دلیل مانع از رفتن حسین علیه السلام نشده است که حسین علیه السلام به او گفته است: «اگر در کجا و کجا کشته شوم بیشتر دوست دارم از این که حرمت حرم به وسیله من از میان برود»^۱.

آنچه به هر حال غیر قابل تردید می‌نماید این که حسین علیه السلام خود را موظف و مکلف به حفظ حرمتها و مقدسات می‌دانست. این نکته بسیار حائز اهمیت است که او با این که راه و هدف خویش را مقدس می‌شمرد، ولی قائل به این منطقی نبود که برای هدف مقدس می‌توان مقدسات را هزینه کرد. شاید یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌ها در قیام حسین بن علی علیه السلام و حرکت عبدالله بن زبیر این نکته به ظاهر ساده و در واقع مهم باشد. توجه به بعضی روایات اهمیت این امر را آشکارتر می‌سازد. ابومخنف آورده است که در آخرین گفت‌وگویی که میان حسین * و ابن زبیر واقع شد،

ابن زبیر از او خواست تا در مکه بماند. حسین علیه السلام گفت: پدرم به من گفته است که در مکه قوچی خواهد بود که حرمت آن را می‌ریزد و نمی‌خواهم آن قوچ من باشم^۲.

شبیبه به این روایت با تفاوت و اختلافاتی اندک، متواتر نقل شده است^۳. اگر این گونه روایات نیز مخدوش باشد، لکن تردید نیست که وجود این گونه روایات پرده از حقیقتی بره‌ی دارد و آن این که این احتمال منطقی و عقلی وجود داشته که پناهنده شدن فردی چون پسر زبیر به خانه خدا، یزید و عمال او را از حمله به حرم و شکستن حرمت آن باز نمی‌دارد. همان گونه که حسین بن علی علیه السلام با صراحت بدان اشاره کرده بود^۴. این واقعیت تنها در نظر حسین علیه السلام متجلی نبود، بلکه همان گونه که یاد شد، احتمال عقلی و منطقی عکس‌العمل شخصی مثل یزید به همین دلیل ابن زبیر

۲. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۱۵۲.

۳. ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، مطبعة السعادة بجوار محافظة مصر، ۱۳۵۱ق / ۱۹۱۲م، ج ۸، ص ۳۴۱.

۴. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۱۵۲؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ص ۶۵.

۱. ابی الولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، *اخبار مکه*، تحقیق رشیدی الصالح ملحسن، چاپ ششم: مکه، مطابع دارالتقافه، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۱۳۴.

را در شکسته شدن حرمت حرم دخیل می دانست. یعقوبی آورده است که چون پسر عمر بر جسد مصلوب ابن زبیر گذشت، گفت: «ای اباخیب اگر سه چیز در تو نبود من می گفتم تو، تو الحاد تو نسبت به حرم، سبقت گرفتنت در فتنه و بخل ورزیدنت»^۱.

عوامل و انگیزه‌های ماندن در مکه و خارج شدن از آن

نکته قابل ملاحظه‌ای که بلی دین داد آور شد این که در نظر مردم ناراضی از خلافت یزید قطعاً حسین بن علی و عبدالله بن زبیر هر دو از شخصیت‌های خوشنام و برای خلافت اصلح و ارجح بودند. لذا حسین بن علی علیه السلام تنها رقیب جدی برای پسر زبیر شناخته می شد، به ویژه که هم به جهت شرافت خانوادگی و نسب بر پسر زبیر برتری داشت و هم از آن نظر که قبل از او پدر و برادرش برای مدتی هر چند کوتاه زمام خلافت را در دست داشتند، موقعیت بهتری نسبت به پسر زبیر در میان مردم دارا بود. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که خاطرۀ

جنگ جمل کینه دیرینه پسر زبیر را نسبت به آل علی پیوسته تازه می کرد. با در نظر گرفتن مجموع این شرایط اهمیت این قضیه روشن خواهد شد که زمانی که پسر زبیر به مکه رسیده بود مردم به او توجه داشتند و چون چند روز بعد حسین بن علی به مکه رسید، گروه زیادی ورود او را غنیمت شمرده، بر او گرد آمدند و در نمازها به او اقتدا می کردند. این امر برای ابن زبیر نمی توانست خوشایند باشد و از این رو کراهت شدید او را از حضور حسین بن علی علیه السلام می توان دریافت. اگر چه عبدالله بن زبیر به نزد حسین علیه السلام آمد و شد داشت و حتی به رولیت ابن اعثم در نمازها به او اقتدا می کرد و به سخنانش گوش فرا می داد، لکن می دانست که با وجود حسین علیه السلام کسی به بیعت با او رغبت نمی کند^۲. از این رو حضور حسین علیه السلام برای ابن زبیر در مکه سخت و به تعبیر ابی مخنف، وجود حسین در نظر او ناگوارتر از هر کس بود^۳.

با این وصف بدیهی می نماید که برای

۲. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۶۷.

۳. ابو مخنف، *وقعة الطف*، ص ۸۸.

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶۷.

به او روی می‌آورند.^۳ رولیت ابوحنیفه دینوری چنین است که ابن زبیر می‌دانست مادامی که حسین علیه السلام در مکه باشد مردم به او توجهی نخواهند کرد.^۴ ابومخنف همچنین آورده که حسین علیه السلام نیز فرموده است که این مرد (ابن زبیر) از دنیا چیزی بهتر دوست ندارد از این که من به عراق بروم؛ زیرا می‌داند با وجود من چیزی از خلافت نصیب او نخواهد شد و مردم با وجود من به او روی نخواهند آورد.^۵

با وجود این روایات و بسیاری از این قبیل که برای رعلیت اختصار از نقل آن خودداری می‌شود، سندی در دست نیست که خارج شدن حسین علیه السلام را با حضور پسر زبیر در مکه مربوط دانسته باشد. از طرفی روایات دوگانه که از برخورد عبدالله بن زبیر با حسین بن علی علیه السلام نقل شده است، گواه بر این حقیقت است که پسر زبیر گر چه از رفتن حسین علیه السلام خشنوده بوده و با صراحت و بعضاً غیر مستقیم آن حضرت را در رفتن به عراق توصیه

ابن زبیر بسیار مطلوب بود که حسین بن علی علیه السلام از مکه خارج شود، تا از یک طرف حجاز برای او خالی شود و از طرف دیگر چنان که حسین قربانی سست‌عهدی و بی‌وفایی مردم عراق شود (امری که کاملاً قابل پیش‌بینی بود) او تنها مدعی خلافت در برابر یزید باشد. این نکته را مسعودی چنین بیان می‌کند که برای ابن زبیر چیزی دلپسندتر از آن نبود که حسین علیه السلام از مکه بیرون شود.^۱ و ابوالفرج اصفهانی آورده که برای عبدالله ابن زبیر امری ناگوارتر از آن نبود که حسین در حجاز بود و چیزی برایش محبوب‌تر از رفتن حسین به عراق نبوده است.^۲ ابن اعثم نیز آورده که ابن عباس به حسین علیه السلام گفت: اکنون مردم به پسر زبیر توجه ندارند و چون تو خارج شوی

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۶۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، شرح و تحقیق السید احمد صقر، چاپ سوم: بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۹۹۸م، ص ۱۱۰.

۳. ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۶۵.

۴. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۹.

۵. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۱۴۸.

حسین است که خارج می‌شود؛ پس شادمان باش.

تعامل با خویشان، یاران و دشمنان و نتیجه قیام

حسین علیه السلام در حالی که به شرایط خود، اهداف ابن زبیر و موقعیت و خواسته‌های یزید واقف بود از مکه خارج شد و به سوی عراق رفت. او در حالی به طرف کوفه می‌رفت که از او دعوت کرده و او را وعده داده بودند که یاری‌اش کنند. هنگامی که از مکه خارج شد بجز خویشاوندان و یاران اندک کسی او را همراهی نمی‌کرد. شایان ذکر است گروهی نه چندان زیاد از بدویان در راه مکه به کوفه به امید این که مردم کوفه در اطاعت امام خواهند بود به او پیوستند، لکن در منزل زیباله، حسین علیه السلام اعلام کرد از کوفه خبر رسیده که شعیبان ما، ما را بی‌پایه اور گذاشتند. هر کس از شما می‌خواهد باز گردد، بازگردد که حقی بر او نداریم. روایات تصریح می‌کند که حسین علیه السلام این سخن را از آن جهت گفت که نخواست با وی بیایند در حالی که ندانند کجا می‌روند؛ زیرا می‌دانست وقتی معلومشان کند جز کسانی که

می‌کرد، لکن گاهی از بیم آن که مبادا حسین علیه السلام از سخنانش بدگمان شود از ماندن او نیز سخن به میان آورده است. از او نقل شده است که حسین علیه السلام می‌گفت: اگر من مانند تو پیروانی در عراق داشتم در رفتن به آنجا درنگ نمی‌کردم! همچنین نقل شده است که می‌گفت اگر در مکه بمانی گرد تو جمع خواهیم شد و تو را کمک خواهیم نمود. عبدالله بن عباس از نیت ابن زبیر پرده برمی‌دارد، آنجا که سعی کرد حسین علیه السلام را از رفتن به عراق باز دارد و موفق نشد، هنگام بازگشتن چون به ابن زبیر برخورد کرد گفت:

یا لک من قبره بعمری

خلا لک الجوفیضی و اصفری

و تقری ما شئت ان تقری

هذا حسین خارجاً فاستبشری^۲

ای پرستو که در خانه‌ای، فضا برای تو خلوت شد، پس تخم بگذار و چه‌چه بزنی و هر چه می‌خواهی دانه برچینی؛ زیرا این

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۱۰؛ ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۱۴۸؛ نویری، *نهلیة الارب*، ج ۷، ص ۱۵۶.
۲. بلازری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۶۶.

می‌خواهند جانبازی کنند و با وی بمیرند
همراهش نخواهند رفت^۱.

این روایت ابن قتیبه اگر صحیح باشد
که مسلم بن عقیل قبل از این که کشته
شود از عبیدالله بن زیاد خواست تا
وصیت کند و به عمر بن سعد گفته است
که به حسین علیه السلام نامه بنویس و او و
همراهانش را که جمعاً نود نفرند (زن و
مرد و کودک) از آمدن به کوفه منصرف
کن، می‌توان با اطمینان گفت جمعیت
اندکی که همراه حسین از مکه خارج
شدند، به‌ویژه خویشاوندانش او را رها
نکرده‌اند.

اگر چه در دعوت کردن مردم از
حسین علیه السلام تردیدی نیست، لکن در این
امر نیز تردیدی نیست که جمعیت
دعوت‌کننده هرگز به او نپیوستند تا از او
جدا شوند، بلکه آنان که بدو پیوستند جز
اندکی نگسستند. آنچه در این میان
چشمگیر است این که خویشاوندان
حسین علیه السلام در حمایت و همراهی او دریغ
نکرده‌اند و این روایت ابی مخنف صحیح
است که می‌گوید فرزندان و برادران و

فرزندان برادرانش بجز محمد حنفیه با او
همراه بودند^۲. این که شب عاشورا فرصت
خواست و جنگ را به صبح عاشورا
موکول کرد و شب‌هنگام از یاران و
برادران و خویشانش خواست تا جان
خویش باز خرنند و به همراه اهل بیت او
با استفاده از تاریکی شب اردوی او را
ترک کنند^۳، در حقیقت نمایشی بود تا
قدرت وفاداری و علقه و پیوند خویش با
یاران و خویشاوندانش را در معرض
تماشای تاریخ گذارد. یعقوبی آورده که به
یارانش نگاه کرد و گفت: شما آزادید که
بروید. گفتند: نه به خدا نخواهیم رفت
مگر این که قبل از تو کشته شویم^۴. این
وفاداری زمانی پررنگ می‌شود که عبدالله
بن ابی محل که عمه‌اش ام‌البنین همسر
علی بن ابی طالب بود از عبیدالله بن زیاد
برای چهار فرزند ام‌البنین امان کتبی گرفته
بود و توسط غلام خویش کزمان به نزد
آنان فرستاد و آنان در جواب گفتند به
دایی ما سلام برسان و بگو ما را به امان

۲. ابومخنف، *وقعة الطف*، ص ۸۵.

۳. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۵،
ص ۴۱۹.

۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۴.

۱. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۵،
ص ۳۹۸؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۲۲۳.

شما حاجت نیست، امان خد از امان پسر سمیه بهتر است!^۱

سرانجام حسین بن علی علیه السلام با اندک یاران خویش به استقبال دشمنی رفتند که در هر صورت آنان را رها نمی‌کرد. آنان در سرزمین طف با نزدیک به ده‌ها برابر با سپاهیان عبدالله و یزید روبه‌رو شدند و به محاصره درآمدند، آن‌گاه بر عقیده خویش پای فشردند و سر بر سر باور خویش گذاشتند.

لکن از پی کشته شدن حسین علیه السلام و یارانش آتش ندامت بر خرمن دل و دماغ بی‌وفلیان افتاد و شعله‌های آن، شوق طرفداری و حمایت از آل علی و عطش تنفر و خونخواهی از امویان را پیوسته و به‌تدریج قوت و وسعت بخشید و این شعله همچنان شدت یافت تا خاندان اموی را بسوخت و آل عباس به استناد قرابت با آل محمد و علی بر ویرانه‌های خلافت امویان خلافتی هاشمی به پا کردند.

عبدالله بن زبیر در مکه پناه گرفت و از روایات و قراین چنین استنباط می‌گردد

—
۱. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۵، ص ۴۱۵.

که پس از خارج شدن حسین علیه السلام از مکه او همچنان از اعلان مخالفت صریح با یزید خودداری می‌نمود و برای پرهیز از رودرویی با او پیوسته خود را عائد البیت می‌خواند و می‌گفت: من در اطاعت، ولی با هیچ‌کس بیعت نمی‌کنم.^۲ گروهی سازشکاری پسر زبیر را پیش از این دانسته‌اند. بلاذری از واقعه نقل کرده که ابن زبیر نزد یحیی بن الحکم بن صفوان که از طرف عمرو بن سعید بر مکه گمارده شده بود رفت و با یزید بیعت کرد. و گفت: من شنونده‌ای مطیعم و از فرمانروایی که از او در امان نیستم، به خانه خدا پناه برده‌ام.^۳

گمان غالب این است که اگر ابن زبیر (آن‌گونه که واقعه نقل کرده) بیعت کرده باشد، بیعت او در نزد حاکم مدینه بوده است و انعکاس عمومی نداشته و به همین دلیل فرستادگانی از جانب یزید برای گرفتن بیعت به نزد پسر زبیر رفت

—
۲. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۶۲.
۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق محمود الفردوس العظم، قراءة صبحی ندیم الماردینی، دارالقیظة العربیه، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۳۰۷.

و آمد کرده‌اند.^۱ لکن او از جواب صریح و روشن امتناع کرده است. چنان‌که ابوحنیفه دینوری آورده، ابن زبیر در جواب فرستاده یزید از او خواست تا به یزید بفهماند که هیچ جوابی درباره آنچه از او خواسته شده نمی‌دهد. فرستاده یزید گفت: مگر تو در اطاعت نیستی؟ گفت: آری، ولی خود را در اختیار تو نمی‌گذارم و هرگز چنین نمی‌کنم. فرستاده بازگشت و آن خبر را به یزید داد و او ده تن از بزرگان شام را که مسلم بن عقبه و نعمان بن بشیر از آن جمله بودند به نزد ابن زبیر فرستاد که بگویند یزید صلح و آشتی را بیشتر می‌پسندد، ولی آنان موفق نشدند.^۲ یزید عمرو بن سعید الاشدق را مأمور کرد تا فردی را برای جنگ با پسر زبیر بفرستد و او عمرو بن زبیر برادر عبدالله را به این کار مأمور کرد. حمله عمرو بن زبیر به خانه خدا اولین هجوم به مکه پس از اسلام بود. گفته‌اند که حتی مروان حکم، عمرو را از چنین کاری منع کرد، ولی او بدان اعتنائی نکرد و گفت: به

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۸.
۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۲.

خدا به رغم کسانی که نمی‌پسندند با وی جنگ می‌کنیم و در دل کعبه به او حمله می‌بریم.^۳ گویند عمرو بن زبیر نزد برادرش عبدالله که س فرستاد تا از او بخواهد برای جلوگیری از جنگ در خانه خدا و در ماه حرام غلی از نقره را که توسط یزید فرستاده شده بود برگرداند و تسلیم شود تا قسم خلیفه راست آید و عبدالله به او جواب داد که وعده‌گاه ما مسجدالحرام است.^۴

سرانجام سپاه عمرو بن زبیر از عبدالله شکست خورد و عمرو دستگیر و بر اثر شکنجه کشته شد. از طرفی پس از شهادت حسین علیه السلام ابن زبیر از هیجانی که در افکار مسلمانان ایجاد شده بود علیه یزید استفاده کرد، به‌ویژه که آثار عصیان و نارضایتی در مردم مدینه بیشتر از سایر شهرها مشهود بود. به رغم این شرایط ابن زبیر جانب احتیاط را از دست نمی‌داد و با آن‌که گفته شده است در پنهانی بیعت می‌گرفت از ظاهر کردن آن امتناع می‌نمود و حتی زمانی که یزید قسم یاد کرده بود که از او دست بردارد

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۴.
۴. همان.

مگر این که او را در زنجیر ببرند و فرستاده‌ای با زنجیر نقره به نزد او فرستاد، ابن زبیر با برخوردی نه از روی عصیان و مقابله، بلکه از موضع احتیاط و مدهانه گفت: به خدا من ذلیل نیستم و فرستاده را با مدارا جواب داد.^۱

باری از جمله عواملی که به موقعیت ابن زبیر کمک کرد، اعتراضات مردم مدینه بود که پس از شهادت حسین علیه السلام رشد فزاینده‌ای یافته بود. پس از آن که تعداد زیادی از بزرگان مدینه به نزد یزید دعوت شدند و یزید برای دلجویی آنان جوایز و عطایایی بخشید و این اقدام نیز مؤثر نشد و آن گروه نه تنها ساکت نشدند، بلکه به بدگویی از یزید و افشای مفاسدش شدت بخشیدند، اوضاع مدینه علیه یزید و بنی امیه متشنج گردید. لیکن امر به مدینه اختصاص نداشت، و دامنه حجاز و عراق را نیز گرفت. در این رابطه مردم معترض و ناراضی که خود علم طغیان و شورش علیه خلیفه برافراشته بودند الزاماً و به طور طبیعی می‌بایست شخصیتی مناسب جایگزین کرده، بدان روی آورند. در چنین شرایطی بارزترین

۱. همان.

نمونه و شاخص‌ترین چهره در نظر مردم پسر زبیر بود که پس از حسین بن علی علیه السلام بیشترین اذهان و انظار را به خود معطوف ساخته بود، به ویژه که هیچ‌کدام از بزرگان بنی‌هاشم پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام دعوی خلافت نکردند و حتی محمد بن حنفیه نیز بر خلاف ادعای مختار داعیه رهبری نداشت، بلکه تنها می‌توان گفت در قضیه قیام مختار از این که انتقام کشته‌شدگان فاجعه کربلا گرفته شود اظهار رضایت کرده است.^۲

به نظر می‌رسد به‌رغم عصیان مردم مدینه و ناراضی‌هایی که در حجاز و عراق مشاهده شده بود عبدالله بن زبیر همچنان از اعلان خلافت خویش و گرفتن بیعت علنی خودداری می‌نموده است. او که پیوسته در مکه پناه گرفته بود پس از سرکوبی مردم مدینه توسط مسلم بن عقبه با هجوم سپاهیان بنی‌امیه به مکه توسط حصین بن نمیر روبه‌رو گردید. سپاهیان حصین، عبدالله بن زبیر و طرفدارانش را در مسجدالحرام محاصره کردند و کعبه را به منجنیق بستند، لکن از

۲. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۶، ص ۱۳.

خوشبختی پسر زبیر، خبر مرگ یزید را در خلال جنگ به مکه رسید و نه تنها او را از شکست و مرگ نجات داد، بلکه با مرگ یزید چنانکه انتظار می‌رفت، زمینه از هر جهت برای خلافت ابن زبیر فراهم گردید. مرگ یزید در شرایطی که بی‌زاری و گریز مردم از بنی‌امیه به اوج رسیده بود و عدم وجود مدعی شایسته و خوشنام و شناخته شده از بنی‌امیه برای خلافت، راه را برای روی آوردن مردم به پسر زبیر هموار ساخته بود. در بصره عیب‌دالله بن زیاد از خشم مردم به حارث بن قیس رئیس ازدیان پناهنده شد و توسط او گریخت.^۱ در کوفه مردم عمرو بن حرث نماینده عیب‌دالله را سنگباران کردند.^۲ در خراسان مردم بر مسلم بن زیاد برادر عیب‌دالله شوریدند و او گریخت^۳ و خود را به ابن زبیر تسلیم کرد. قطعاً در سایر بلاد نیز تنفر مردم از حاکمیت بنی‌امیه و یزید چندان خفیف نبوده است؛ زیرا در

شام که پایه‌های حکومت بنی‌امیه از همه جا مستحکم‌تر بود، بی‌زاری مردم چنان بود که وقتی معاویه بن یزید پس از مرگ پدرش خطبه خواند گفت: «ای مردم! ما به شما و شما به ما گرفتار شده‌اید. و ما از بی‌زاری و بدگویی شما نسبت به خودمان بی‌اطلاع نیستیم»^۴.

جای تردید نیست که در چنین شرایطی همه چیز برای سقوط بنی‌امیه و خلافت ابن زبیر فراهم بود. به گفته یعقوبی مردم از همه بلاد به ابن زبیر روی آوردند و هیچ ناحیه‌ای باقی نماند مگر این که به ابن زبیر گرویدند، بجز اردن که در دست حارث بن بجدل کلبی بود.^۵ عبارت یعقوبی به این معنی است که حتی شام و دمشق که پایگاه دیرینه بنی‌امیه بود نیز با مرگ یزید به ابن زبیر روی آوردند. لذا بدون تردید مطرح شدن مروان برای خلافت فقط یک اتفاق غیر مترقبه بود؛ زیرا مروان خود قصد داشت با ابن زبیر بیعت کند و گویا ابن زیاد او

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۵۲۴.

۳. ابوالحسن بلاذری، فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۷۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵. همان..

۶. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، قم، منشورات الرضی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۵.

را از این کار باز داشته^۱، به تعبیر ابوعلی مسکویه، مروان را که روحش از چندین موقعیتی خیر نداشت و خواب آن را نیز نمی‌دید برای خلافت به طمع انداخت^۲. اگر در این روایت که حصین بن نمیر که در حال جنگ با ابن زبیر بود و چون خبر مرگ یزید را شنید دست از جنگ کشید و به ابن زبیر پیشنهاد کرد که به عنوان خلیفه با او بیعت کند^۳، تأمل شود، مشهود است که با وجود ابن زبیر در میان ارکان بنی‌امیه نیز امیدی به ادامه حکومت امویان پس از مرگ یزید نبوده است.

پسر زبیر به رغم موقعیت ممتازی که برایش فراهم گردید و با آن که هیچ‌کس چون او به اقبال همه جانبه مردم روبه‌رو نشد، نتوانست از موقعیت مذکور به خوبی بهره‌گیرد. او اگر چه در خلأ حاصل از مرگ یزید به قدرت رسید، لکن در مدتی اندک با سوء تدبیر شرایط

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۵؛ بلاذری،

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۰.

۲. ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۸۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن قتیبه

دینوری، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۵؛

دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۸.

را برای قدرت گرفتن مروان فراهم ساخت و پس از مروان پسرش عبدالملک با درایت و به سرعت دست تسلط و حاکمیت زبیریان را از مناطق مختلف محدود و کوتاه ساخت، تا سرانجام عبدالله بن زبیر را در مسجدالحرام که همچنان پناه گرفته بود توسط حجاج به محاصره افکنده به قتل رسانیده و با کشته شدن او دولت مستعجل آل زبیر پایان یافت. دولتی که خوش درخشیده بود پلیدان زودرس آن بسیار ناخوشایند بود. زمانی که حجاج مکه و سپس مسجدالحرام را محاصره کرد، یاران ابن زبیر به تعبیر طبری به‌طور حیرت‌آوری او را ترک می‌کردند و به حجاج می‌پیوستند و امان می‌گرفتند^۴. ابن قتیبه آورده است ابن زبیر در شبی که فردای آن کشته شد قریشیان را گرد آورد و گفت: نظر شما چیست؟ یکی از آنان که از بنی مخزوم بود گفت: دور راه بیشتر نمانده، یا اجازه بده برای خودمان و تو امان بگیریم، یا به ما اجازه بده برویم. او نیز گفت: با خدا عهد بسته‌ام بیعت همه

۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۱۸۸.

کسان را از آنان بردارم بجز ابن صفوان^۱. این روایت مسعودی که عروه برادر ابن زبیر برای خویش و برای عبدالله نیز امان گرفته بود^۲، نمی‌تواند چندان از حقیقت به دور باشد؛ زیرا این که عبدالله در آخرین ساعات حیات نزد مادرش می‌رود و از او کسب تکلیف می‌کند و به تعبیر یعقوبی می‌گوید: به من امان داده‌اند چه می‌گویی؟ و مادرش او را از تسلیم شدن به فرزندان بنی‌امیه نهی کرده است^۳، دلالت دارد که اولاً بر پسر زبیر نوعی تردید عارض شده و ثانیاً این که راهی بجز کشته شدن برای او وجود داشته است که بتواند انتخاب کند.

به هر حال همه یاران و حتی فرزندان و برادران ابن زبیر بجز اندکی از گرد او پراکنده شدند و از حجاج امان گرفتند، چنان که زبیر بن بکاکر که از نوادگان اوست آورده که چون عبدالله بر مادرش وارد شد گفت: ای مادر! مردم و حتی فرزندان و خانواده‌ام بجز اندکی مرا رها

کرده‌اند^۴ (این در حالی است که فرزندان عبدالله بن زبیر را دوازده و فرزندان زبیر را ده نفر ذکر کرده‌اند). چون اندک یارانش کشته شدند به تنهایی جنگیدند تا کشته شدند. آن گاه جسدش را به دار آویختند و پس از سه یا هفت روز پایین آورده دفن کردند. این واقعه در سال ۷۳ هجری روی داد^۵.

مرگ فرزند زبیر نه تنها به دولت زبیریان پایان بخشید، بلکه مهر ختمی بود بر اندیشه زبیری‌گری به عبارتی دیگر نه قیام ابن زبیر برای کسی سمبل حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و مشروعیت قرار گرفت و نه اصول و مبانی و معیارهای او و آل زبیر برای کسب خلافت مقبول بود و نه سیره و مرام و عملکرد آنان در دوران خلافت کوتاهشان چندان جذاب و مطلوب بود که موجب گرایش و تمایل مردم باشد. لذا پس از مرگ عبدالله هیچ‌کدام از زبیریان نتوانستند انگیزه‌ای برای جلب حمایت مردم در راستای برقراری خلافت و حکومت زبیریان ایجاد نمایند.

۱. ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۳۰.
۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. طبری، تاریخ الامم والملوک، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۳۵۸، ۳۰/۵.
۵. مسعودی، ۹۵/۲؛ یعقوبی، ۲۶۷/۲.